

سال کرونومی

حسن بهگر

سال کرونومی می گویم مثل سال وبایی و طاعون. بلایی است که برای همه جهان رسیده ولی برای کشور بلادیده ما همین یکی کم بود تا تراژدی این ملت اسیر را کامل کند.



بحران های ناشی از بلاهای طبیعی یا حملات تروریستی، شیوع بیماری و... برای هرکشوری رخ می دهد. اینها حوادث غیر مترقبه ای است که معمولاً کسی انتظارشان را ندارد، ولی چون مسأله مرگ و زندگی شهروندان مطرح است، نمونه ی خوبی است از میزان درک مسئولیت حاکمان و شیوه ی مملکتداری آنها. حتی این بلا هم ملایان را از رفتار همیشگیشان منحرف نکرده است. هنوز در بوق خرافات می دمند و هنوز سعی می کنند تقصیرها را گردن هم بیندازند و مردم هم متوجه عدم صداقت رژیم هستند که دروغگویی اش اظهرمن الشمس است و هر مسئول بی مسئولیتی یک چیزی می گوید.

تأخیر در خبررسانی بموقع بیماری کرونا و پیشگیری از شیوع آن و ناتوانی در رساندن کمک های اولیه موجب خشم شدید مردم شده. ولی حکام، درکمال بی غیرتی، چون ناتوان از مدیریت هستند، فقط برای کفن و دفن مرده ها فتوا صادر می کنند. یعنی همان چیزهایی که در حوزه یاد گرفته اند. بی کفایتی و بی لیاقتی رژیم مسخره عالم شده و بی آبرویی گردن همه ی ایرانیان را گرفته.

آنچه که در کشورهایی که حساب و کتاب سرشان می شود و زندگی شهروندانشان برایشان ارزش دارد، دیده ایم اینست که در این مواقع یک تیم بحران درست می کنند و یک روابط عمومی که به مردم پاسخ بگویند و مردم را بسیج کنند و همیاری آنان را جلب نمایند. خبررسانی باید از یک منبع مورد اطمینان پخش شود تا شایعات مردم را بیشتر نترساند. ولی طبق معمول حکومتی که توتالیتراست فقط در سرکوب همه وسایل را به کار می گیرد ولی در سایر امور درمانده است. بازار شایعات داغ است و هرکسی طبابت میکند و یک نسخه ای می نویسد و مردم بیچاره به هر چه دستشان برسد برای نجات جانشان متوسل می

شوند. حکایت ملانصرالدین است که به زنش خرجی و نان و غذا نمی داد ولی او را روزانه مرتب کتک می زد. وقتی همسایگان به او اعتراض کردند که ملا این چه حرکتی است ، می گفت اگر او را کتک نزنم چه جوری ثابت کنم که من شوهر او هستم.

سرعت عمل در مواقع بحرانی حرف اول را می زند. ولی وقتی طائب رئیس اطلاعات سپاه خبر رسانی را دو هفته محض بهره گیری سیاسی به تعویق می اندازد تا خلی در انتخابات و تظاهرات 22 بهمن وارد نیاید، اوضاع از کنترل خارج می شود و عمق نادانی و نفهمی مدیران کشور به نمایش درمی آید.

این بار تفاوتی که ایران با سایر جوامع پیدا کرده، افرون بر داشتن یک دولت نالایق و سرکوبگر، نوعی بی قیدی نیز هست که همه جا را گرفته. مردمی که همواره با بحران زیسته اند، نومیدانه مرگ را هم به مسخره گرفته اند و در حقیقت از شدت نومیدی به استقبال مرگ شتافته اند. در جایی که صحبت از قرنطینه است، مردم اقدام به مسافرت می کنند گویی به زبان بی زبانی می گویند ای مرگ بیا که زندگی ما را کشت!

حاکمان باید سیاست مشخص و استراتژی معینی داشته باشند که دیگران را موظف به تبعیت از آن بکنند و متخلفین را مجازات کنند. ولی در این بحران بقدری آشفتگی وجود دارد که حکومت تا این ساعت نتوانسته است بر دستپاچگی غلبه کند و مراکز متعدد تصمیم گیری بر این مشکلات افزوده است. با وجودی که در چند شهر مانند گیلان و قم وضع فوق العاده و بالاتر از قرمز گزارش می شود هنوز قرنطینه ای در کار نیست.

حکومت ها معمولاً در این مواقع فرصتی می یابند تا مشروعیتی از مردم کسب کنند ولی برای حکومتی سرکوبگر که همین چندی پیش کشتار آبانماه را بر جنایات قبلی افزوده این سهل انگاری و بی مسئولیتی که منجر به کشتار هموطنان ما شده از یاد کسی نخواهد رفت و سرانجام کتاب سراسر ننگ زندگی ننگین این رژیم را خواهد بست.

حسن بهگر

چهارشنبه - 21 اسفند 1398

11-03-2020

برگرفته از سایت www.iranliberal.com